


اعتبارسنجی پیشنهادهای سه گانه سیدالشهدا علیه السلام به عمر بن سعد بر پایه گزارش عقبه بن سیمان

ابراهیم گودرزی / دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

ebrahim1192@chmail.ir

 orcid.org/0009-0002-3973-9243

hossain270@gmail.com

سیدحسین فلاحزاده / دانشیار گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۹ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

چکیده

شیوع خبر پیشنهادهای سه گانه سیدالشهدا علیه السلام به عمر بن سعد در میان مردم، با تکذیب عقبه بن سیمان [غلام رباب، همسر امام علیه السلام] روبه‌رو شد. متن خبر پیشنهادهای و جزئیات مخالفت عقبه، در اخبار عاشورایی ابومخنف انعکاس یافته است. بازگشت به حجاز، تبعید به یکی از مرزها برای جنگ با غیرمسلمانان، و رفتن به شام و دست‌یازیدن به یزید نهادن، سه پیشنهاد منسوب به امام علیه السلام است. قبول خبر پیشنهادهای یا ترجیح تکذیب عقبه، تأثیر بسزایی بر نتایج تحلیل‌های عاشورایی دارد و بر اهمیت پرداختن به این دو خبر افزوده است. پژوهش پیش‌رو ضمن توجه به سند، با کمک سایر گزارش‌های تاریخ کربلا، به اعتبارسنجی محتوایی این دو خبر نیز پرداخته است. اتصال سند گزارش عقبه، در مقایسه با مرس‌ل بودن سند خبر پیشنهادهای، و نیز همراهی دیگر گزارش‌های عاشورایی با سخن او در مقایسه با عدم هماهنگی آنها با خبر پیشنهادهای، نشان از برتری و ترجیح تکذیب وی نسبت به خبر پیشنهادهای دارد.

کلیدواژه‌ها: سیدالشهدا علیه السلام، پیشنهادهای سه گانه، عمر بن سعد، عقبه بن سیمان.

از بحث‌های چالش‌برانگیز در بررسی‌های تاریخی، وجود دو یا چند گزارش متعارض دربارهٔ یک رخداد است که از جملهٔ آنها، محتوای گفت‌وگوی سیدالشهدا^۱ با عمر بن سعد در کربلاست. کاروان حسینی در دوم محرم وارد کربلا شد و روز بعد، عمر سعد با سپاهی چهار هزار نفره از کوفه به کربلا رسید.^۱ گفته شده است که امام^۲ فرستاده‌های نزدش فرستاد و پیشنهاد داد که شب‌هنگام بین دو لشکر یکدیگر را ملاقات کنند.^۲ پیشنهاد امام^۳ مورد استقبال عمر سعد قرار گرفت و این ملاقات، سه یا چهار مرتبه در شب‌های بعد نیز تکرار شد.^۳

در این دیدارها هیچ‌یک از یاران و نزدیکان امام^۴ و عمر سعد حضور نداشتند و به همین سبب کسی سخنان ردوبدل شده میان دو طرف را نمی‌شنید.^۴ بعدها همین امر سبب اختلاف دربارهٔ محتوای گفت‌وگوهای طرفین شد. شروع اختلاف، به انتشار خبری مبنی بر ارائهٔ سه پیشنهاد از جانب امام^۵ به عمر سعد بازمی‌گردد. بازگشت به حجاز، فرستاده شدن به یکی از مرزهای اسلامی طبق صلاح‌دید حکومت به‌همراه پذیرش سود و زیان مرزنشینی، و رفتن به شام و دست در دست یزید نهادن و راضی بودن به تصمیم نهایی او دربارهٔ اختلافات موجود، سه پیشنهاد منسوب به امام^۶ است.^۵

انتشار گستردهٔ این خبر در میان مردم با واکنش و مخالفت سخت عقبهٔ بن سمان روبه‌رو شد؛^۷ آن‌گونه‌که در تکذیب آن، به قسم جلاله متوسل گشت. البته خواهد آمد که تکذیب عقبه، تنها پیشنهاد دوم و سوم را در برمی‌گیرد. پذیرش یا ترجیح هریک از دو گزارش متعارض، به‌ویژه پیشنهاد سوم که به‌صراحت از بیعت آن حضرت با یزید سخن گفته، تأثیر متفاوتی در فهم ما از قیام عاشورا در پی خواهد داشت. عدم تعارض طرح چنین پیشنهادهایی از سوی امام^۸ با مقبولات و گزاره‌های اعتقادی و کلامی شیعی، سبب تلقی به قبول یا عدم مخالفت برخی علمای شیعه^۹ با خبر پیشنهادها شده است.^۸

۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۱۰.

۲. همان، ص ۴۱۳. در برخی منابع، عمر سعد پیشنهاددهنده دیدار شبانه معرفی شده است (یوسف‌بن قز اوغلی سبط ابن‌جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۳۳).

۳. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ص ۴۱۴.

۴. همان، ص ۴۱۳. بنابر برخی گزارش‌ها، علی اکبر^{۱۰} و عباس‌بن علی^{۱۱} همراه امام^{۱۲} و پسر و غلام عمر سعد همراه او در جلسه شبانه حضور داشته‌اند (احمدبن ابن‌عشم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۹۲).

۵. محمد ابن‌سعد الطباطبائی، ج ۱۰، ص ۴۶۵؛ احمدبن یحیی بلادری، أنساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۲؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ص ۴۱۳-۴۱۴.

۶. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ص ۴۱۳-۴۱۴.

۷. برای نمونه رک: مقدادبن عبدالله فاضل مقداد، اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، ص ۴۱۰؛ محمدحسین رُخشاد، در محضر آیات‌الله العظمی بهجت، ج ۳، ص ۷۴.

۸. سید مرتضی و شیخ طوسی نیز مطالبی در این باره بیان داشته‌اند (علی‌بن حسین علم‌الهدی، تنزیه الانبیاء^{۱۳}، ص ۱۷۷؛ محمدبن حسن طوسی، تلخیص الشافی، ج ۴، ص ۱۸۶). برداشت برخی از ظاهر عبارات ایشان، پذیرش خبر پیشنهادهای سه‌گانه توسط آن دو عالم برجسته شیعی است (محمد سروش محلاتی، عقلانیت در عاشورا، ص ۹۷-۱۰۲). در مقابل، بعضی دیگر با این استدلال که آن دو عالم بزرگ شیعی، نه در مقام بیان عقیده خویش؛ بلکه در مقام اکتاع مخالفان مذهب از متون آنها استفاده و به آن (پیشنهادهای سه‌گانه) استناد کرده‌اند، چنین نسبتی را نمی‌پذیرند (محمد صحتی سردودی، عاشورا پژوهی، ص ۲۸۱-۲۸۳).

این در حالی است که بعضی دیگر از علمای شیعه طرح چنین پیشنهادهایی از سوی امام علیه السلام را نپذیرفته و با آن مخالفت کرده‌اند.^۱ از این رو بهترین راه برای داوری و ترجیح یک قول بر دیگری، استفاده از روش تاریخی است؛ زیرا روش کلامی در چنین مواردی چندان مفید فایده نخواهد بود. پژوهش مستقلی که بتوان از آن به‌عنوان پیشینهٔ این تحقیق یاد کرد، یافت نشد؛ اما در بخشی از دو کتاب *عقلانیت عاشورا*، نوشتهٔ محمد سروش محلاتی، و *حقیقت عاشورا*، نوشتهٔ محمد اسفندیاری، مباحثی در این باره بیان شده است. سروش محلاتی در گفتاری تحت عنوان «امکان یا امتناع مذاکره با دشمن در سیاست انقلابی امام حسین علیه السلام»،^۲ با استناد به ملاقات و گفت‌وگوی سیدالشهدا علیه السلام و عمر سعد در کربلا و تلقی به قبول کردن پیشنهاد‌های سه‌گانه، تلاش کرده است ثابت کند که آن حضرت با انجام ملاقات‌هایی در کربلا، به‌دنبال مذاکره و توافق با یزید بود تا جلوی جنگ گرفته شود؛ که حامد منتظری مقدم در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه مذاکره با دشمن در قیام امام حسین علیه السلام؛ نقدی بر دیدگاه محمد سروش محلاتی»، به نقد روشمند و تاریخی دیدگاه وی پرداخته است.^۳ هر چند مقاله یادشده به مقاله حاضر نزدیک است، اما چنان‌که از عنوان هر دو مقاله نیز پیداست، موضوع این دو پژوهش با یکدیگر متفاوت است؛ از جمله اینکه در نوشتار پیش رو به‌دنبال بررسی تاریخی اصل گزارش *ابومخنف*، از منظر سند و محتوا و صحت‌سنجی بیان تاریخی هریک از پیشنهاد‌های سه‌گانه توسط حضرت سیدالشهدا علیه السلام هستیم.

محمد اسفندیاری نیز مباحثی دربارهٔ پیشنهاد‌های امام علیه السلام ذیل دو عنوان «کوشش امام حسین علیه السلام برای جلوگیری از جنگ» و «پیشنهاد امام حسین علیه السلام برای جلوگیری از جنگ» مطرح کرده است.^۴ از تفاوت‌های پژوهش حاضر با مباحث ارائه‌شده در *حقیقت عاشورا* آن است که نویسندهٔ کتاب دربارهٔ پیشنهاد‌های سه‌گانهٔ امام علیه السلام متوقف است؛^۵ یعنی با وجود طرح مباحث فراوان، به نتیجه و جمع‌بندی نهایی نرسیده و در قبول یا رد پیشنهاد‌های منتسب به آن حضرت مردد است. به‌علاوه ایشان گزارش پیشنهاد‌های سه‌گانه را به‌علت داشتن راویان متعدد و متنوع و در نتیجه شهرت فراوان، مقبول‌تر از خبر واحد عقبه‌بن سیمان دانسته است.^۶ در *مقتل جامع سیدالشهدا علیه السلام* نیز ضمن نقل گزارش‌های متفاوت منابع کهن دربارهٔ پیشنهاد‌های منسوب به امام علیه السلام، در دو صفحه به نقد و بررسی این پیشنهادها پرداخته شده است.^۷ پژوهش حاضر در دو بخش سامان یافته است. در بخش نخست، سند و محتوای سخن عقبه و در بخش دوم سند و محتوای خبر پیشنهاد‌های سه‌گانهٔ امام علیه السلام براساس گزارش طبری از *ابومخنف* اعتبارسنجی شده است.

۱. محمدباقر محمودی، عبرات المصطفین، ج ۱، ص ۴۲۵-۴۲۶؛ فضلعلی قزوینی، الامام الحسین علیه السلام و اصحابه، ج ۱، ص ۲۳۵.

۲. محمد سروش محلاتی، عقلانیت در عاشورا، ص ۸۵-۱۰۸.

۳. حامد منتظری مقدم، جایگاه مذاکره با دشمن در قیام امام حسین علیه السلام؛ نقدی بر دیدگاه محمد سروش محلاتی، ص ۱۱۷-۱۴۴.

۴. محمد اسفندیاری، حقیقت عاشورا، ص ۱۰۵-۱۵۶.

۵. همان، ص ۱۱۶-۱۱۷. تفاوت‌های متعددی میان مقاله حاضر با مباحث ارائه‌شده در کتاب «حقیقت عاشورا» وجود دارد، که پس از مطالعه هر دو نگاه‌شده و دقت و تأمل در آنها، روشن می‌شود.

۶. همان، ص ۱۳۲.

۷. گروهی از تاریخ‌پژوهان، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا علیه السلام، ج ۱، ص ۷۱۳-۷۱۴.

۱. خبر عقبه بن سمعان

ابومخنف از عبدالرحمن بن جندب ازدی و او از عقبه نقل کرده است که گوید:

من همراه حسین علیه السلام بودم. از مدینه تا مکه و از مکه تا عراق با وی بودم و از او جدا نشدم تا اینکه به شهادت رسید و هیچ گفت‌وگویی با مردم در مدینه، مکه، بین راه و میان سپاه نداشت، مگر آنکه من آن را شنیدم. آگاه باشید! به خدا سوگند، حسین علیه السلام هیچ‌گاه نگفت آنچه را که مردم میان خود می‌گویند و گمان می‌کنند که حسین علیه السلام خواست دست در دست یزیدین معاویه گذارد یا اینکه او را به یکی از مرزهای مسلمانان بفرستند؛ بلکه گفت: مرا رها کنید تا در این سرزمین پهناور بروم تا اینکه ببینم کار مردم به کجا می‌انجامد.^۱

۱-۱. سند

ابومخنف تنها با یک واسطه به سخن عقبه در انکار و تکذیب پیشنهادهای منسوب به امام علیه السلام دست یافته است. او خبر را از عبدالرحمن بن جندب و او از عقبه بن سمعان شنیده است. طبق نظر برخی محققان معاصر، ابومخنف گزارش‌های طولانی راویان واقعه عاشورا و از جمله عقبه را بنا به مناسبت تقطیع کرده و سپس براساس ترتیب رویدادها، به نقل بخش‌بخش آنها پرداخته است.^۲ ابومخنف تمام اخبار عقبه بن سمعان دربارهٔ حوادث قیام کربلا را یا به واسطهٔ عبدالرحمن بن جندب یا به نقل از حارث بن کعب والیبی همدانی روایت کرده است.^۳ بنا بر آنچه طبری آورده، ابومخنف با واسطهٔ عبدالرحمن بن جندب دوازده خبر از عقبه نقل کرده است.^۴ افزون‌بر آن، طبری دو روایت بی‌واسطهٔ او از تاریخ کربلا برای ابومخنف را نیز آورده است.^۵ پس راوی سخن عقبه، معلوم بوده و خبر دارای اتصال سند است. او عبدالرحمن بن جندب بن عبدالله ازدی کوفی است که از کمیل بن زیاد روایت کرده و ابوحمره ثمالی هم از او روایت نموده است.^۶ او اخبار متعدد و فراوانی را به واسطهٔ پدرش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است.^۷ البته برخی اخبار را هم بی‌واسطه از آن حضرت روایت کرده که همین امر او را در زمرهٔ اصحاب ایشان قرار داده است.^۸ کلینی روایتی از او به نقل از پدرش از امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ آداب جهاد با دشمن آورده است.^۹ در میان اخبار او، حدیث فقهی نیز به چشم می‌خورد.^{۱۰} انگیزه‌ای برای

۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۱۱۴.

۲. محمدهادی یوسفی غروی، وقعة الطف، ص ۴۰.

۳. همان، ص ۴۹ و ۵۰.

۴. محمدصادق روحانی، ترجمه وقعة الطف، ص ۳۰.

۵. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۶۹ و ۳۴.

۶. محمدباقر محمودی، عبرات المصطفین، ج ۱، ص ۲۸۰.

۷. برای نمونه، رک: ابراهیم بن محمد تقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۸۹، ۳۰۲ و ۳۷۱؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۱۰، ۱۴، ۴۸، ۶۶.

۸ و ۹. محمدبن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۴۱. درباره جندب بن عبدالله ازدی، رک: محمدباقر محمودی، عبرات المصطفین، ج ۱، ص ۲۸۰.

۱۰. محمدبن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۷۵.

۹. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۸. درباره جندب بن عبدالله ازدی، رک: محمدباقر محمودی، عبرات المصطفین، ج ۱، ص ۲۸۰.

۱۰. سیدحسین بروجرودی، جامع احادیث الشیعه، ج ۲۴، ص ۶۳۳.

جعل و برساختن خبر، چه از ناحیه/ابن‌جندب و چه از سوی ابن‌سبعان به‌نظر نمی‌رسد. افزون‌براین به‌زودی خواهیم گفت که برخی دیگر از گزارش‌های عاشورایی/ابومخنف با سخن عقبه هماهنگ بوده و درستی آن را مورد تأیید قرار می‌دهند. درعین‌حال، برخی عاشوراپژوهان معاصر با این استدلال که چون بخاری^۱ در عین یادکرد عبدالرحمن بن جندب به‌عنوان راوی، سخنی در مدح و ذم او نگفته و شیخ طوسی^۲ و آیت‌الله خوئی^۳ نیز هنگام نام بردن از او به‌عنوان صحابی امیرالمؤمنین^۴ توثیق یا تضعیفش نکرده‌اند، عبدالرحمن را شایسته اعتماد ندانسته‌اند.^۴ این برداشت دلیل موجهی به‌نظر نمی‌آید؛ زیرا در بررسی‌های تاریخی، تنها به‌دنبال توثیق رجالی راویان نیستیم و این به تفاوت کارکرد و اهمیت سند و شیوه بررسی آن در اعتبارسنجی احادیث فقهی و اعتقادی در مقایسه با اخبار تاریخی بازمی‌گردد. خبر پیشنهادهای سه‌گانه مثالی روشن در این‌باره است. در این خبر، عمرسعد به‌عنوان یگانه شخص حاضر در گفت‌وگوهای دونفره با سیدالشهدا^۵، بهترین گزینه برای نسبت دادن چنین پیشنهادهایی به امام^۶ بوده است. با آنکه هیچ‌کدام از عالمان شیعی او را توثیق نکرده‌اند و نمی‌کنند؛ اما آن‌گونه که در مقدمه گذشت، برخی خبر پیشنهادها را تلقی به قبول کرده‌اند. بدیهی است که تلقی به قبول ایشان، در مواجهه با خبری تاریخی است، نه حدیثی؛ حال آنکه اگر بنا به بررسی رجالی بود، هیچ‌یک از ایشان این خبر را تلقی به قبول نمی‌کردند. از میان اهل سنت نیز پاسخ یحیی بن معین به سؤالی دربارهٔ ثقه بودن عمرسعد جالب است؛ آن‌جاکه می‌گوید: «چگونه کسی که حسین را کشته، ثقه باشد».^۵ کوتاه آنکه منعی در اعتماد به عبدالرحمن و نقل تاریخی او از عقبه وجود ندارد؛ مگر آنکه محتوای گزارش او دارای اشکال باشد که در قسمت بعد به آن پرداخته خواهد شد.

۱-۲. اعتبارسنجی محتوا

بنا بر سخن عقبه، امام^۶ هرگز پیشنهادی دربارهٔ رفتن به شام و دست در دست یزید نهادن و نیز تبعید شدن به مرزها نداده، بلکه فرموده است: «مرا رها کنید تا در این سرزمین پهناور بروم تا اینکه ببینم کار مردم به کجا می‌انجامد».^۶ در این قسمت، تنها به اعتبارسنجی سخن عقبه در نسبت دادن چنین سخنی به سیدالشهدا^۷ می‌پردازیم و بررسی تکذیب او، یعنی درستی یا نادرستی دو پیشنهاد دیگر را در بخش دوم مقاله پی خواهیم گرفت.

۱. محمدبن اسماعیل بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۵، ص ۲۳۸.

۲. محمدبن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۷۵.

۳. سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۱۵.

۴. محمد اسفندیاری، حقیقت عاشورا، ص ۱۳۲.

۵. عبدالرحمن بن محمدبن ابی‌حاتم، الجرح و التعديل، ج ۶، ص ۱۱۱؛ محمدبن احمد ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۹۹؛ احمدبن علی بن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۹۶؛ عبدالغنی بن عبدالواحد مزنی، تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۳۵۷. ابوزکریا یحیی بن معین بن عون بن زیاد مرزی، از پراوژه‌ترین دانشمندان و مقدمان علم رجال اهل سنت است. البته چنان‌که در منابع یادشده نیز آمده، نظر عالمان اهل سنت درباره وثاقت عمرسعد یکسان نیست و بر عدم وثاقت او اتفاق نظر ندارند.

۶. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۱۴.

۱-۲-۱. رفتن در زمین پهناور

در فرایند مقایسه سخن عقبه با دیگر اخبار عاشورایی، گزارش‌هایی به چشم می‌خورد که با بیان او هماهنگ‌اند و سخنش را تأیید می‌کنند.

الف) خطبه سیدالشهدا

امام علیه السلام در بخشی از خطبه خود خطاب به لشکریان کوفه، فرمود: «ای مردم! اگر مرا خوش نمی‌دارید، پس رهایم کنید تا از اینجا به سرزمینی امن بروم». ^۱ زمان ایراد این خطبه، صبح عاشورا و پیش از شروع نبرد بوده که با سخن عقبه هماهنگ است. ابو مخنف خبر این خطبه را از عبدالله بن عاصم و او از ضحاک بن عبدالله مشرقی روایت کرده است.

ب) خطبه زهیر بن قین

زهیر نیز در بخشی از خطبه‌اش خطاب به کوفیان می‌گوید: «پس این مرد (حسین علیه السلام) را با پسرعمویش یزید بن معاویه واگذارید». ^۲ خطبه زهیر پس از خطبه امام علیه السلام ایراد شده است و بنا بر آنچه در پی می‌آید، با خواست امام علیه السلام و سخن عقبه هماهنگ است. البته این سخن زهیر، مؤیدی بر ارائه پیشنهاد رفتن به شام برای مذاکره مستقیم (نه بیعت) با یزید از سوی امام علیه السلام دانسته شده است ^۳ که چنین برداشتی دقیق نیست. از آنجاکه عبارت زهیر صراحتی در مدعا ندارد و بدون در نظر گرفتن و ضمیمه کردن خبر پیشنهادهای سه‌گانه یا اخبار همسو به این بخش از خطبه او، نمی‌توان چنین برداشتی فراهم آورد. قائل چنین برداشتی نیز از سخن او تعبیر به «مؤید» کرده است. ^۴ علت به کارگیری واژه «مؤید» آن است که زهیر نگفت: حسین علیه السلام را رها کنید تا برای گفت‌وگو و حل اختلاف به‌نزد پسرعمویش یزید برود؛ درحالی که به‌راحتی و بدون هیچ محدودیت و محذورتی می‌توانست به‌جای کنایه سخن گفتن، به‌صراحت از قصد امام علیه السلام برای رفتن به شام سخن بگوید. زهیر به‌صراحت از شام سخن به‌میان نیاورد؛ چون نه امام علیه السلام چنین پیشنهادی داده بود و نه او قصدش از سخنی که گفت، رها کردن امام علیه السلام برای رفتن به شام بود. از سویی، معنا کردن سخن زهیر با خبر پیشنهادها مطلوب نیست؛ زیرا نمی‌توان با خبری اثبات‌نشده (پیشنهادها)، خبر دیگری (عبارت زهیر) را معنا کرد. آری! اگر خبر پیشنهادهای سه‌گانه یا خبری مبنی بر پیشنهاد امام علیه السلام برای رفتن به شام به‌قصد مذاکره با یزید اثبات شود، آنگاه می‌توان از درستی آن خبر برای فهم مقصود عبارت غیر صریح زهیر بهره گرفت که در این مورد چنین نیست. از طرفی، تأمل در جملات پیشینی خطبه زهیر ^۵ ما را به این نکته رهنمون

۱. همان، ص ۴۲۵.

۲. همان، ص ۴۲۶.

۳. محمد اسفندیاری، حقیقت عاشورا، ص ۱۳۷. باید توجه داشت که قریب به اتفاق تحلیلگران، عاشورا پژوهان و آنان که در این‌باره قلم زده‌اند، ارائه پیشنهاد بیعت با یزید از سوی امام علیه السلام را نپذیرفته و آن را نادرست می‌دانند. در عین حال برخی از ایشان، اشکالی در ارائه پیشنهاد رفتن امام علیه السلام به شام برای ملاقات و گفت‌وگو با یزید به منظور حل و فصل اختلافات (البته بدون بیعت) نمی‌بینند (مهدی کمپانی زارع، مهاجر راه اصلاح، ص ۱۱۲).

۴. همان.

۵. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۲۶؛ احمدبن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۸.

می‌سازد که منظور از «واگذاردن» در عبارت «این مرد را با پسرعمویش یزید بن معاویه واگذارید» آن است که اگر در اختلاف میان حسین علیه السلام و یزید، جانب پسر پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌گیرید و یاریگر او نیستید، دست‌کم یاریگر دشمن او نیز نباشید و او را رها کنید و بی‌طرف باشید. همچنین زهیر در بخشی از خطبه خود، انتقادات تندی به اعمال و جنایات ابن‌زیاد و پدرش مطرح کرده است^۱ که میان چنین سخنانی که بی‌شک معاویه و یزید را نیز دربرمی‌گیرد، با این برداشت که سخن او تکرار پیشنهاد امام علیه السلام برای رفتن به شام است، تناسبی وجود ندارد. حال اگر کوفیان نصیحت زهیر را می‌پذیرفتند و امام علیه السلام را رها می‌کردند و در این منازعه بی‌طرف می‌شدند، آن حضرت به کدام سو می‌رفت؟ طبق برداشت پیش گفته، امام علیه السلام نمی‌توانست جای دیگری جز شام برود؛ چون خود آن حضرت پیشنهاد گفت‌وگو با یزید را داده بود و بی‌شک اجازه خروج از کربلا نیز تنها برای رفتن به شام صادر می‌شد. حال اگر به خواست امام علیه السلام در خطبه‌اش که فرمود: «رهایم کنید تا به سرزمینی امن بروم»،^۲ بازگردیم، آیا می‌توان پذیرفت که شام همان سرزمین امن و محل موردنظر امام علیه السلام بوده است؟! به‌طور قطع، پاسخ منفی است. آری! اگر قصد امام علیه السلام از رفتن به شام، بیعت با یزید بوده باشد یا اینکه در کربلا قصد بیعت نداشت و تنها به گفت‌وگو با یزید می‌اندیشید، ولی درعین حال اگر پس از حضور در شام و گفت‌وگوی رودررو می‌فهمید که یزید به چیزی جز بیعت راضی نمی‌شود و آنگاه در شرایط اجبار، تن به بیعت می‌داد، در هر دو فرض، کاخ یزید امن‌تر از صحرای نینوا می‌بود؛ اما اگر قائل شویم که قصد امام علیه السلام فقط مذاکره و گفت‌وگو بود و حتی به قیمت کشته شدن خود و اسارت خانواده‌اش در کاخ خضرا نیز هرگز به بیعت با یزید راضی نمی‌شد، در این صورت عدم امنیت در شام و کربلا یکسان بود و سخن زهیر هیچ اشاره‌ای به قصد امام علیه السلام برای حضور در شام نخواهد داشت. این خطبه را علی‌بن‌حنظله شیبامی از کثیرین عبدالله شیبعی همدانی برای ابومخنف روایت کرده است.

ج) خطبه حریبن یزید

حر هم پس از توبه و پیش از شروع نبرد، در بخشی از خطبه‌اش خطاب به کوفیان گفت: «از هر سو او (حسین علیه السلام) را دربر گرفته‌اید و مانع شده‌اید تا در سرزمین وسیع خدا برود و خود و خانواده‌اش را به جای امنی برساند».^۳ خطبه حر پس از خطبه امام علیه السلام و زهیر ایراد شده و همان پیشنهادی است که بعدها عقبه نیز به نقل آن پرداخته است. ابومخنف خبر این خطبه را از ابوجناب کلبی و او از عدی بن حرملة روایت کرده است.^۴

د) خطبه ابراهیم بن مالک اشتر

او که از سوی مختار به‌عنوان فرمانده سپاه کوفه عازم جنگ با لشکر شام به‌سرکردگی عبیدالله بن زیاد شده بود،

۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۱۳۴.

۲. همان، ص ۴۲۵.

۳. همان، ص ۴۲۷؛ احمدبن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۰.

۴. همان.

پیش از آغاز نبرد با شامیان، در بخشی از خطبه‌اش خطاب به کوفیان چنین گفت: «این عبدالله پسر مرجانه است که نگذاشت (حسین علیه السلام) در زمین وسیع برود و او را با مردم خاندانش بکشت». ^۱ ابومخنف خبر این خطبه را از نصر بن صالح و فضیل بن خدیج کندی روایت کرده است. ^۲ نقطه مشترک سخن امام علیه السلام، زهیر، حر، عقبه و ابراهیم عبارت «رفتن در زمین وسیع خدا برای سکونت در مکانی امن» است. نام عقبه در میان راویان چهار خطبه پیش گفته دیده نمی‌شود. همین امر شاهدی است بر اینکه یکی از سه پیشنهاد امام علیه السلام «رفتن در زمین پهناور» بوده و این همان سخن عقبه است.

ه) تفاوت پیشنهاد «تبعید» با «رفتن در زمین پهناور»

از منظر نگارندگان، پیشنهاد امام علیه السلام مبنی بر «رفتن در زمین پهناور» به «تبعید شدن به یکی از مرزها» تغییر داده شده است. مقصود از ارائه پیشنهاد «سیر در زمین وسیع»، اطمینان دادن به حکومت مبنی بر عدم فعالیت برضد یزید بوده است؛ زیرا دوری امام علیه السلام از شهرهای مهم و عدم سکونت در آنها، خودبه‌خود سبب کاهش شدید فعالیت‌ها و ارتباطات ایشان با جامعه و افراد و گروه‌ها، بخصوص شیعیان می‌شد و این‌گونه، خطر آن حضرت برای حکومت به حداقل ممکن می‌رسید. حال باید تفاوت دو پیشنهاد «سیر در سرزمین وسیع خدا برای ساکن شدن در مکانی امن» با «تبعید شدن به یکی از مرزهای مسلمین و قبول منافع و خطرات آن» را کاوید. عقبه در کنار پیشنهاد دست در دست یزید نهادن، پیشنهاد فرستاده شدن امام علیه السلام به مرزها را نیز برتنابیده و به هر دو واکنش نشان داده و آنها را به‌صورت یکسان تکذیب کرده است. با وجود تکذیب عقبه، برخی قائل به عدم اشکال در ارائه پیشنهاد «تبعید» از جانب امام علیه السلام هستند! ^۳

باید تفاوت مهمی بین دو پیشنهاد «رفتن در زمین پهناور» و «تبعید به مرز» وجود داشته باشد؛ وگرنه تکذیب عقبه به چه کار می‌آید و اساساً انگیزه او در مخالفت با انتساب چنین پیشنهادی به امام علیه السلام چیست؟ تأمل در چهار خطبه پیش گفته و سخن عقبه، بیانگر آن است که امام علیه السلام «رفتن در زمین وسیع خدا» را بدون بیعت با یزید می‌خواهد و تفاوت اساسی سخن او با پیشنهاد «تبعید به مرز» در همین امر نهفته است. اینکه امام علیه السلام به مرز فرستاده شود تا یکی از مسلمانان بوده و در حقوق و تکالیف همانند ایشان باشد، اگر متضمن بیعت صریح نباشد، دست کم دربردارنده پذیرش ضمنی آن و قبول خلافت یزید است. از طرفی، پیشنهاد تبعید به یکی از مرزها، حتی اگر مأمورانی همراه امام علیه السلام گسیل نشوند، خالی از تحقیر امام علیه السلام نبود. از همین رو در سخنان امام علیه السلام، زهیر و حر که در روز عاشورا بیان شده‌اند، حتی سخن از فرستادن امام علیه السلام به سرزمین وسیع خدا به‌میان نیامده است؛ بلکه حرف این است که آن حضرت آزادانه به جایی غیر از مکه، مدینه یا کوفه برود.

علت استننا شدن این سه شهر نیز روشن است: کوفه مرکز شیعیان ایشان، مکه مقدس‌ترین شهرها و حرم امن

۱. همان، ج ۶، ص ۸۸

۲. همان.

۳. مهدی کمپانی زارع، مهاجر راه اصلاح، ص ۱۱۱.

الهی، و مدینه زادگاه و محل زندگی آن حضرت و بنی‌هاشم به‌شمار می‌رفت. قابل پیش‌بینی بود که علاوه‌بر سه شهر یادشده، اجازه ورود و اقامت در شهرهای مهم دیگری همچون بصره نیز به امام علیه السلام داده نشود تا مبادا حضور آن حضرت به‌منزله فراهم آوردن مقدمات قیام دیگری برضد یزید در هریک از شهرهای مهم حجاز و عراق باشد. از این‌رو پس از مخالفت با حضور ایشان در کوفه و نیز عدم اجازه بازگشت به حجاز، پیشنهاد و تدبیر آن حضرت، «سیر در زمین وسیع خدا برای یافتن مکانی امن برای سکونت خود و اهل‌بیتش» بدون بیعت با یزید بود.

از دیگر لوازم پیشنهاد «تبعید به مرز»، لزوم شرکت آن حضرت در جنگ‌های مرزی، و به‌عبارتی شرکت در فتوحات بنی‌امیه، تحت فرمان و پرچم یزیدین معاویه است. فقدان اخبار معتبر از حضور امیرالمؤمنین علیه السلام و حسنین علیهم السلام در فتوحات عصر خلفا و بعدها در دوران خلافت معاویه و نیز عدم حضور امامان بعدی در جنگ‌های عصر خویش،^۱ خبر از سیره شخصی ایشان و حاضر نشدن در هر جنگی است که تحت فرمان غاصبان حق اهل‌بیت علیهم السلام باشد. پاسخ امام سجاد علیه السلام [درحالی‌که برای انجام حج در راه مکه بود] به اعتراض شخصی که به‌استناد آیه‌ای از قرآن کریم^۲ ایشان را به ترک جهاد و سختی آن و روی آوردن به حج و راحتی آن متهم کرد، راهگشاست. آن حضرت خطاب به او فرمود: «آیه را تمام کن»؛ و آنگاه خود آیه بعد را خواندند؛^۳ سپس فرمودند: «هرگاه ما افرادی را ببینیم که واجد این صفات باشند، پس آنگاه جهاد همراه با آنها افضل از حج خواهد بود».^۴ بنابراین نمی‌توان تفاوتی میان پیشنهاد «تبعید به مرز» و «رفتن در زمین پهناور» قائل نشد و آنها را یکی انگاشت.

۲. خبر پیشنهاد‌های سه‌گانه

بومخنف در دو گزارش به بیان پیشنهاد‌های سه‌گانه امام علیه السلام پرداخته است: در گزارش نخست، پیشنهاد‌های مربوط به گفت‌وگوهای شبانه ایشان با عمرسعد را آورده و در گزارش دیگر نقل کرده است که عمرسعد همان پیشنهادها را طی نامه‌ای برای ابن‌یزید فرستاده و از او کسب تکلیف نموده است. اما خبر سه پیشنهاد براساس نامه عمرسعد چنین است: «این حسین است که به من تعهد داده به همان جایی که از آن آمده، بازگردد؛ یا او را به یکی از مرزهای مسلمانان که خود می‌خواهیم، بفرستیم تا در حقوق و تکالیف، مانند یکی از مردم آنجا باشد؛ یا نزد امیرالمؤمنین یزید رفته، دست در دستش بگذارد تا او درباره آنچه میانشان است، تصمیم بگیرد».^۵

۲-۱. بررسی سند

بومخنف هر دو خبر را از صفع‌بن زهیر آزدی که دایی او بوده و مجالدین سعید هملانی نقل کرده است.^۶ متن

۱. در این باره رک: محسن رنجبر، مواضع علی علیه السلام در برابر فتوحات خلفا، ص ۸۶-۵۳.

۲. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوَارِثِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۱۱۱).

۳. «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۱۲).

۴. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۲؛ محمدبن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۹.

۵. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۱۴.

۶. درباره صفع و مجالد رک: محمدباقر محمودی، عبرات المصطفین، ج ۱، ص ۲۹۱ و ۳۲۵.

پیشنهادها در هر دو گزارش یکی است؛ فقط در گزارشی که حاوی صرف پیشنهادهاست، *ابومخنف* پس از بیان نام *صقعب* و *مجالد*، با عبارت «و غیرهما من المحدثین، فهو ما علیه جماعة المحدثین» به این نکته توجه داده است که خبر پیشنهادهای سه‌گانه را از دیگر محدثان نیز شنیده و در میان محدثان، مخالفی برای خبر نمی‌شناسد.

درباره گزارش‌های *ابومخنف* توجه به این نکته ضروری است که او برخی وقایع را تنها با یک واسطه نقل کرده و ظاهر عبارت هم بیانگر آن است که آن شخص، خود شاهد رخداد بوده؛ حال آنکه آن فرد در واقعه حاضر نبوده و ماجرا را از واسطه دیگری که نامی از او برده نشده، روایت کرده است و در واقع، روایت «مرسل» است که هر دو خبر پیشنهادها نیز چنین‌اند.^۱ تأکید *ابومخنف* بر شایع بودن، اتفاق محدثان و شنیدن خبر از افراد متعدد، اتهام بر ساختن خبر توسط *صقعب* و *مجالد* را منتفی می‌سازد؛ بنابراین اگر کسی خبر را بر ساخته یا تحریف‌شده بداند، باید آن را متوجه راوی اصلی و ناشناس ماجرا بداند.

بنا بر متن *تاریخ طبری*؛ *ابومخنف* ۲۳ خبر دربارهٔ مقتل سیدالشهدا^{علیه السلام} از *صقعب* نقل کرده است که تنها همین دو گزارش به صورت مرسل روایت شده‌اند و در ۲۱ مورد باقی‌مانده، نام واسطه‌ها و راوی اصلی هر رخداد ذکر شده است. این مطلب در مورد *مجالد* کمی متفاوت است؛ چراکه او افزون بر این دو خبر، شش خبر دیگر را نیز به صورت مرسل نقل کرده است که تعداد گزارش‌های مرسل او را به عدد هشت می‌رساند. البته *ابومخنف* دو خبر با واسطه نیز از او نقل کرده است که مجموع اخبار او را در تاریخ کربلا به ده می‌رساند.^۲

دقت در اخبار عاشورایی نقل شده از *صقعب* و *مجالد* نشان می‌دهد که آن دو در وقایع قبل، حین و بعد کربلا، حضور نداشته‌اند. شاید غیبت ایشان در آن وقایع، به کودکی یا کم‌سِن‌سال بودن یکی یا هر دوی ایشان بازگردد. آنچه از سند برمی‌آید، این است که *ابومخنف*، *صقعب*، *مجالد* و جماعت محدثان، هیچ‌یک خبر را از شاهد و حاضر در ماجرا، یعنی راوی نخست و اصلی آن، شنیده‌اند. بی‌تردید *ابومخنف* دربارهٔ نام بردن از راوی یا راویان نخست گزارش بخلی نداشته است و اگر در این باره سندی بی‌واسطه می‌داشت، به نقل مرسل چنین خبر مهمی اکتفا نمی‌کرد؛ چنان که در مواردی صراحتاً از شنیدن برخی وقایع از حاضران و شاهدان در معرکه سخن گفته است. بنابراین، نقل مرسل *ابومخنف* بیانگر این نکته مهم است که با وجود شهرت و شایع بودن پیشنهادهای سه‌گانه در میان مردم و محدثان، خبر در همان عصر و زمان هم منشأ مشخص و راوی شناخته‌شده‌ای نداشته و مصداق جمله معروف «رُبَّ شَهْرَةٍ لَا أَصْلَ لَهَا» است. اگر *ابومخنف* با عبارت «و غیرهما من المحدثین، فهو ما علیه جماعة المحدثین»، یعنی اجماع محدثان و شهرت و شیوع فراوان خبر، در پی جبران ارسال خبر بوده باشد، تلاشش بی‌فایده است؛ زیرا گزارش عقبه معارض آن است.

گفته شد که نامهٔ *عمر سعد* به *ابن زیاد* منشأ اصلی انتشار پیشنهادهای منسوب به امام^{علیه السلام} است. حال سؤال این است: آیا سه پیشنهاد موجود در متن *ابومخنف*، همان پیشنهادهایی است که *عمر سعد* از زبان امام^{علیه السلام} برای *ابن زیاد* نوشته

۱. محمدصادق روحانی، ترجمه وقعة الطف، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۷-۲۸.

است یا اینکه بعدها به‌نام عمرسعد و در قالب این خبر، پیشنهادهای جعلی جایگزین پیشنهادهای اصلی شده و او نقشی در خبری که به گوش محدثان و مردم رسیده، نداشته است. وجود برخی گزارش‌ها^۱ نشان از بازگو شدن پیشنهادهای سه‌گانه در میان مردم، حتی پیش از هلاکت عمرسعد در واقعهٔ قیام مختار دارد، که در این صورت، حتی بنا بر قول به جعل یا تحریف، بر ساختن پیشنهادهای، نه در دوره‌های بعد، بلکه در زمان حیات عمرسعد رخ داده است.

عمرسعد، *ابن‌زیاد* و *شمر*، سه ضلع جنایت کربلا و نیز خبر پیشنهادهای سه‌گانه محسوب می‌شوند. فقدان گزارشی که نشان دهد یکی از این سه نفر به بیان و نقل این سه پیشنهاد پرداخته، بسیار عجیب است. نامی از راوی اصلی ماجرای رسیدن نامهٔ عمرسعد به مجلس *ابن‌زیاد* و واکنش او پس از اطلاع از مفاد نامه و سخنان *شمر* در تحریک عبیدالله به نپذیرفتن پیشنهاد امام علیه السلام نیز یافت نمی‌شود و این سؤال برانگیز است. بسیار بعید است که جز *شمر* شخص دیگری در آن مجلس نبوده باشد. پس چرا اطلاعی از ایشان در دست نیست و خبر توسط هیچ‌یک از حاضران در جلسه بازگو نشده و مرسل است؟ اگر از نبود نام عمرسعد به‌عنوان راوی اصلی خبر پیشنهادها سخن گفته شد، مقصود، بیان صرف پیشنهادها و متن نامهٔ نوشته‌شده توسط او بود؛ نه خبر رسیدن نامه به دارالاماره و گفت‌وگوی *شمر* و عبیدالله؛ زیرا *ابن‌سعد* در کربلا بوده و خود او نیز پس از رسیدن *شمر* به کربلا، از موافقت ابتدایی و مخالفت بعدی *ابن‌زیاد* آگاه شده است.

گویا منبع خبر پیشنهادها، چیزی جز همان حدس و گمان‌هایی که *هانی بن‌ثبیت خضرمی* [از افراد لشکر عمرسعد در کربلا] و *عقبه بن سمان* نیز از آن سخن گفته‌اند، نبوده است.^۲ با این حال همین حدس و گمان‌ها چنان در میان مردم رواج داده شد که بسیاری آن را باور کردند، بی‌آنکه راوی اصلی آن را بشناسند و به‌عنوان خبری معتبر و مسلم به روایتش اتمام ورزیدند؛ و همین موقع بود که عقبه به پیشنهادهای شایع‌شده از زبان امام علیه السلام واکنش نشان داد و آنها را تکذیب کرد.

۲-۲. اعتبارسنجی محتوا

در این بخش به اعتبارسنجی سه پیشنهاد منسوب به امام علیه السلام در گزارش پیشنهادهای سه‌گانه پرداخته خواهد شد تا دآوری میان این گزارش و خبر عقبه آسان‌تر شود.

۲-۲-۱. بازگشت به حجاز

نخستین پیشنهاد منسوب به امام علیه السلام بازگشت به مکانی است که از آنجا به‌سوی کوفه آمده بود.^۳ طبق نقل *طبری* از *بومخنف*، این پیشنهاد در گزارش عقبه نیست. ممکن است تصور شود که عقبه این پیشنهاد را نیز قبول نداشته و برای همین از آن یاد نکرده است؛ درحالی‌که نخستین بار پس از برخورد با حر و سپاهش بود که در خطبه‌ای با

۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۸۸

۲. همان، ج ۵، ص ۴۱۳.

۳. همان، ص ۴۱۳-۴۱۴؛ احمدبن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۲.

اشاره به اینکه کوفیان آمدنش را طلب کرده‌اند، ابراز داشت که اگر آمدنش را خوش نمی‌دارند، به همان جایی که از آن آمده است، بازمی‌گردد.^۱ پس از آن، امام علیه السلام دستور داد تا مسیر کاروان از سمت کوفه به سوی حجاز تغییر کند که حر راه را بر ایشان بست و اجازه بازگشت نداد.^۲ همچنین پس از ورود به کربلا و در دیدار با فرستاده عمر سعد، که برای کسب اطلاع از چرایی حضور آن حضرت در عراق به‌منزدش رفته بود، بار دیگر از دعوت کوفیان و اینکه اگر حضورش را خوش نمی‌دارند، باز خواهد گشت، سخن فرمود.^۳ عمر سعد نیز در نامه‌ای پیشنهاد امام علیه السلام برای بازگشت به حجاز را به اطلاع ابن‌زیاد رساند که او نپذیرفت.^۴ پس عدم اشاره عقبه به پیشنهاد بازگشت، دلالت بر نادرستی آن ندارد؛ بلکه درستی و مورد اتفاق بودن، سبب عدم یادکرد از آن شده است.

افزون بر آنکه در برخی منابع، گزارش/بومخفف به‌گونه‌ای نقل شده است که طبق آن، عقبه از پیشنهاد بازگشت نیز سخن گفته و آن را تأیید کرده است.^۵ این منابع، از گزارش‌های طبری بسیار بهره برده‌اند. بنابراین شاید پیشنهاد بازگشت در نسخه اصلی تاریخ طبری موجود بوده و بعد از آن به نسخه‌هایی از این کتاب منتقل شده و در برخی دیگر انعکاس نیافته باشد، که آنچه در اختیار مورخان بعدی بوده، از قسم نخست و آنچه امروزه در دسترس ماست، از قسم دوم باشد. علت هرچه باشد، مهم آن است که پیشنهاد بازگشت در گزارش‌های متعدد تاریخی، از جمله در بخشی از سخنان یزید هم که مدتی پس از شهادت امام علیه السلام ابراز شده، آمده است؛ آنجا که او ضمن ابراز تأسف و لعن ابن‌زیاد^۶ به دلیل عدم قبول یکی از پیشنهادهای سه‌گانه امام علیه السلام می‌گوید: «خدا پسر مرجانه را لعنت کند که او (حسین علیه السلام) را برون آورد و به‌ناچاری افکند. (حسین علیه السلام) از او (عبیدالله) خواسته بود راهش را باز گذارد که باز گردد؛ اما (عبیدالله قبول نکرد).»^۷

ابراهیم‌بن مالک/اشتر نیز پیش از آغاز جنگ با شامیان، این‌گونه از پیشنهاد بازگشت امام علیه السلام سخن گفته است: «این عبیدالله پسر مرجانه، قاتل حسین بن علی است که نگذاشت به جای خویش و نزد کسانش باز گردد». ^۸ همچنین طبق خبری، امام علیه السلام در صبح عاشورا به یکی از یارانش به‌نام بریر فرمود تا با لشکر دشمن سخن گوید؛ و او از چرایی عدم اجازه به آن حضرت و اهل بیتش برای بازگشت به جایی که از آنجا به عراق آمده‌اند، سخن گفته است.^۹

۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ص ۴۱۳؛ احمدبن داود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۴۹.

۲. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ص ۴۱۳.

۳. همان، ص ۴۱۱.

۴. همان.

۵. عبدالرحمن بن علی ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۳۶؛ اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۷۵؛ علی بن محمد ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۴.

۶. درباره درستی اخباری از این دست و نقش یزید در شهادت امام علیه السلام رک: عبدالرحیم قنوت و مصطفی گوهری فخرآباد، مسئولیت یزید در واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام، ص ۳۳-۴۹.

۷. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۵۰۶.

۸. همان، ج ۶، ص ۸۱.

۹. احمدبن ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۰۰.

بنابراین، پیشنهاد بازگشت به حجاز، منطبق بر دیگر گزارش‌های تاریخ عاشورا است و این انطباق حاکی از آن است که جعلی بودن هر سه پیشنهاد مردود است و سخن عقبه در *تاریخ طبری* نافی هر سه پیشنهاد موجود در نامه عمر سعد نیست. به نظر می‌رسد که آشکار بودن و تکرار چندباره پیشنهاد بازگشت از سوی امام علیه السلام سبب اطلاع همگان و عدم امکان تغییر و تحریف آن شده است.

۲-۲-۲. تبعید به مرز

دومین پیشنهاد امام علیه السلام این بود که به یکی از مرزهای اسلامی که حکومت صلاح می‌داند، تبعید شود تا مانند بقیه مسلمانان ساکن مرز، در آنجا زندگی کند و در سود و زیان، مانند آنان باشد.^۱ از مطالب بخش نخست درباره تکذیب و مخالفت عقبه با این پیشنهاد و تأیید سخن او در دیگر گزارش‌های تاریخی که بگذریم، از گذشته تا کنون امنیت زندگی در بیشتر مرزها نسبت به دیگر نقاط، به‌ویژه شهرهای مهم و مرکزی، در سطح پایین‌تری قرار داشته و دارد. روشن است که امام علیه السلام تنها و بدون خانواده به مرز نمی‌رفت و آنچه در نامه عمر سعد مبنی بر پذیرش خطرات مرزنشینی از سوی آن حضرت ذکر شده است، به همین مطلب اشاره دارد.

اعلام آمادگی امام علیه السلام برای تبعید شدن به مرز، به‌معنای تدبیر آن حضرت در حفظ جان خود و اهل‌بیتش از طریق سکونت در ناامن‌ترین مکان‌ها خواهد بود. این پیشنهاد، جز تحقیر و زندگی دشوار در مرز و احتمال رخدادهای ناگواری همچون کشته شدن، غارت اموال و اسارت خود و اعضای خانواده، چه ارمغان دیگری می‌توانست برای امام علیه السلام به‌همراه داشته باشد؟ حال آنکه صریح خطبه امام علیه السلام، زهیر، حر، ابراهیم و سخن عقبه آن بود که دشمن اجازه دهد تا آن حضرت و خانواده‌اش در زمین وسیع خدا به محلی امن بروند. آیا مرز همان مأمّن و محل امن برای امام علیه السلام و اهل‌بیتش بود؟

عجیب‌تر آنکه در گزارشی به‌نقل از *یزید* چنین آمده است که امام علیه السلام به پسر *مرجان* پیشنهاد داده بود که تا پایان عمر به یکی از مرزها فرستاده شود!^۲ به‌گفته *ابن‌سعد*، خواسته امام علیه السلام این بود تا برای جنگ با دیلمیان به دیلم فرستاده شود!^۳ بنا بود که عمر سعد به‌همراه سپاهش برای جنگ با دیلمیان به آن سو لشکرکشی کند، که *ابن‌زبیر* از او خواست ابتدا کار امام علیه السلام و یارانش را در کربلا تمام کند؛ سپس به آنجا رود. گویا شرایط دشوار و وضعیت سخت مرز دیلم نسبت به سایر مرزها سبب شده است برخی چنین بپندارند که امام علیه السلام برای نجات از معرکه کربلا، پیشنهاد حضور در دشوارترین مرزها را داده است تا مبادا با آن مخالفت شود.

سخن *ابن‌سعد* با گزارش *ابومخنف* که آن حضرت در پیشنهاد خویش از مکان خاصی نام نبرده، در تعارض است؛ که پذیرش خبر *ابومخنف* ترجیح دارد؛ زیرا در متن پیشنهادها، هر مرزی که حکومت صلاح ببیند، ذکر شده است، نه مرز دیلم. *یزید* می‌توانست با قبول پیشنهاد تبعید به مرزها، طرح ترور و کشتن امام علیه السلام را که در مکه ناکام مانده بود،

۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۱۳-۴۱۴.

۲. همان، ص ۵۰۶.

۳. محمد ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۴۶۵.

این بار در پوشش و لباس دشمنان مرزی تکرار کند. انتساب قتل امام علیه السلام به کفار حربی که با مسلمانان در نبرد بودند، می‌توانست یزید را بدون آثار و عوارضی که شهادت ایشان در کربلا داشت، به خواست قلبی خود، یعنی از میان برداشتن آن حضرت برساند و مسلمانان به‌ویژه شیعیان را به قصد گرفتن انتقام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله عازم میدان نبرد برای فتوحات بیشتر کند. پیشنهاد حضور در شام و دست در دست یزید گذاشتن و راضی بودن به رأی او درباره حوادث رخ داده، مصداق کامل ضرب‌المثل «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست» می‌باشد؛ زیرا طبق خبر پیشنهادها، حتی با وجود دست در دست یزید نهادن، امام علیه السلام به یزید اختیار می‌داد که وی درباره ایشان تصمیم بگیرد و او می‌توانست رأی به تبعید امام علیه السلام و خانواده‌اش به یکی از مرزها بدهد. قبول پیشنهاد رفتن به شام برای دست در دست یزید نهادن توسط عبیدالله^۱ نشان می‌دهد که امویان محتاج بیعت امام علیه السلام بودند، نه رفتن به مرز و جنگ با کفار حربی. بنابراین، اینکه امام علیه السلام با طرح پیشنهاد تبعید، قصد محافظت از خود و اهل بیت و نزدیکانش را داشته، منطقی به نظر نمی‌آید.

۳-۲-۳. دست در دست یزید نهادن

از آنجاکه ابن‌زیاد تنها با یک پیشنهاد موافقت نمود، می‌توان این‌گونه فرض کرد که گویا امام علیه السلام یک پیشنهاد بیشتر ارائه نداده و آن عبارت بود از: «رفتن به نزد یزید و دست در دست او نهادن و تابع رأیش بودن [در اختلافات و اتفاقات رخ داده میان طرفین]»^۲ اما آیا امام علیه السلام چنین پیشنهادی ارائه داده است؟

پیش‌تر گفته شد که عمرسعد پس از ورود به کربلا فرستاده‌ای نزد امام علیه السلام فرستاد تا علت حضور آن حضرت در عراق را جویا شود. امام علیه السلام از نامه‌های کوفیان سخن فرمود و اینکه اگر حضور مرا خوش نمی‌دارید، به حجاز بازمی‌گردم.^۳ پیشنهاد بازگشت امام علیه السلام مطلوب عمرسعد بود؛ چراکه بدون جنگ با آن حضرت، ماجرا تمام می‌شد. ایشان به حجاز بازمی‌گشت و عمرسعد بدون جنگ با آن حضرت، به حکومت ری می‌رسید.

البته مقصود امام علیه السلام از بازگشت به حجاز، بازگشت بدون شرط بیعت بود؛ زیرا عمرسعد در نامه‌ای عبیدالله را از پیشنهاد آن حضرت آگاه کرد؛ اما او موافقت نکرد و از عمرسعد خواست که ابتدا از امام علیه السلام و همراهانش برای یزید بیعت بگیرد و آنگاه نظر خود را درباره پیشنهاد بازگشت خواهد گفت؛ که امام علیه السلام این بار نیز همچون گذشته با بیعت مخالفت کرد.^۴ اگر بنا بود تنها چند روز بعد و در طی گفت‌وگو با عمرسعد، خود پیشنهاددهنده بیعت شود، آیا بهتر نبود که در روزهای نخست ورود به کربلا و در شرایط راحت‌تر، بیعت را پس نمی‌زد تا چند روز بعد و در شرایط سخت‌تر مجبور نشود خودش آن را پیشنهاد دهد؟ عقب افکندن چندروزه بیعت، سبب شد که نه‌تنها هیچ‌یک از پیشنهادهایش پذیرفته نشود، بلکه از ایشان تسلیم شدن به حکم ابن‌زیاد را طلب کنند!^۵

۱. عبدالله بن مسلم ابن‌قیته دینوری، الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۱۱.

۲. همان.

۳. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۴۱۱.

۴. همان.

۵. همان، ص ۴۱۴.

همین سخن را می‌توان به زمان حضور در مدینه و مکه و عرضه بیعت بر آن حضرت در آن دو شهر نیز سرایت داد. اگر بنا بود در پایان امر و در کربلا برای حفظ جان، پذیرای بیعت اکراهی و البته خودخواسته شود، پس چه بهتر که از همان ابتدا و با احترام بدان اقدام می‌کرد تا دچار مشکلات و سختی‌های فراوان نشود. به‌شهادت اخبار تاریخی، آغاز مخالفت امام علیه السلام با خلافت یزید، به زمان طرح ولایت‌عهده‌ی او توسط معاویه بازمی‌گردد. پیش از آن و در ماجرای صلح امام حسن علیه السلام نیز طبق یکی از بندهای صلح‌نامه، تعیین و انتخاب جانشین از سوی معاویه ممنوع شده بود.^۱ حال چه شده است که سیدالشهدا علیه السلام پس از سال‌ها مخالفت با ولایت‌عهده‌ی یزید و امتناع از پذیرش خلافت او، خود پیشنهاددهنده بیعت با او، آن‌هم در شام شده است؟! همان بیعتی که تلاش چندین ساله معاویه برای اخذ آن، بی‌نتیجه مانده بود.^۲

اگر نامه نخست *ابن‌زیاد* به *عمرسعد* درباره بیعت آن حضرت و یارانش و نیز مخالفت امام علیه السلام را مربوط به روز چهارم محرم بدانیم، پس از آن، اتفاق خاص و جدیدی روی نداده بود که امام علیه السلام به یک‌باره از مخالفی چندساله و سرسخت، به پیشنهاددهنده بیعت تغییر رفتار دهد. منشأ این ناهماهنگی، نه رفتار امام علیه السلام، بلکه انتساب پیشنهاد «دست در دست یزید نهادن» به آن حضرت است.

باید توجه داشت که این برداشت از خبر پیشنهادها، که قصد امام علیه السلام از رفتن به شام مذاکره بوده است، نه بیعت،^۳ دقیق نیست و سخن امام علیه السلام برای انجام چنین کاری را نه «پیشنهاد مذاکره»، بلکه «تسلیم» باید نام نهاد؛ زیرا یزید سخت محتاج بیعت امام علیه السلام بود و آن حضرت چیزی در حد و اندازه «بیعت» در اختیار نداشت تا با دادن آن به یزید، او را راضی کند و عدم بیعت خویش را جبران نماید تا تعبیر «مذاکره» تحقق یابد.

همچنین این برداشت که امام علیه السلام راضی به بیعت شده بود، اما نه با *ابن‌زیاد* و در کوفه، بلکه در شام و با شخص یزید، دقیق نیست؛^۴ زیرا تعبیر زمان و مکان بیعت، دستاوردی برای امام علیه السلام نداشت تا ایشان بخواهد به جای کربلا یا کوفه در شام بیعت کند. از منظر یزید و عیبالله نیز زمان و مکان بیعت اهمیتی نداشت؛ زیرا مهم بیعت امام علیه السلام بود که ایشان هرگز زیر بار آن نرفت. *ابن‌زیاد* نیز خوب می‌دانست که آنچه برای بقای خلافت موروثی اموی مفید است، نه کشتن آن حضرت، بلکه بیعت امام علیه السلام است. پس عامل اصلی تغییر رأی عیبالله توسط شمر، نه عدم بیعت امام علیه السلام با شخص او، بلکه امتناع مطلق امام علیه السلام از بیعت، چه با عیبالله در کوفه و چه با یزید در شام بود. همین امر سبب شد که عیبالله آن حضرت را میان تسلیم شدن به حکم (که معنایی جز تحقیر و اهانت نداشت) و جنگ و شمشیر و کشته شدن مخیر کند، که ایشان مرگ باعزت را برگزید.

جمله مشهور «هیها منّا الذّله»^۵ از امام علیه السلام، در عین کوتاه بودن، تابویی بزرگ در برابر دیدگان دوستان و

۱. احمدبن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۲.

۲. درباره تلاش‌های معاویه برای ولایت‌عهده‌ی یزید، رک: عبدالله بن مسلم *ابن‌قتیبه دینوری، الامامة و السیاسة*، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۲۳.

۳. محمد سروش محلاتی، *عقلانیت در عاشورا*، ص ۸۵-۱۰۸؛ مهدی کمپانی زارع، *مهاجر راه اصلاح*، ص ۱۱۲.

۴. محمدحسین زرخشاد، *در محضر آیت‌الله العظمی بهجت*، ص ۷۴.

۵. علی بن حسین مسعودی، *اثبات الوصیة*، ص ۱۶۶؛ علی بن موسی ابن‌طاووس، *الهلوف*، ص ۹۷؛ جعفر بن محمد ابن‌نما، *مثیر الاحزان*، ص ۵۵؛ عبدالحمید بن

هبه‌الله ابن ابی‌الحدید معتزلی، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۳، ص ۲۴۹.

دشمنانش از گذشته تا کنون قرار داده است؛ تا آنجا که حتی دشمنان سرسخت امام علیه السلام نیز به صراحت از این عزت و عظمت روح ظلم‌ستیز و تسلیم‌ناپذیر امام علیه السلام سخن گفته و به آن اعتراف کرده‌اند. برای نمونه، ثمر در عصر نهم محرم همراه با نامه *ابن‌زیاد* وارد کربلا شد. طبق فرمان جدید *عبیدالله*، عمرسعد دستور یافته بود که امام علیه السلام را میان تسلیم شدن به حکم او یا کشته شدن خود و یارانش در کربلا مخیر کند. جالب آنکه عمرسعد پس از اطلاع از محتوای نامه، خطاب به ثمر چنین گفت: «به خدا قسم که حسین علیه السلام هیچ‌گاه تسلیم نمی‌شود؛ چرا که در کالبدش روحی تسلیم‌ناپذیر دارد». *ابن‌ابی‌الحدید* نیز ضمن تکریم و تمجید از امام علیه السلام، نام ایشان را در صدر «أبَاة الضَّیْم»، یعنی کسانی که تن به ذلت و خواری ندادند، آورده است و در بخشی از سخنانش درباره آن حضرت می‌نویسد: «أقا و سرور کسانی که تن به ذلت ندادند، همان که حمیت و غیرت و کشته شدن با عزت در زیر سایه شمشیرها را به مردم تعلیم داد و مرگ با عزت را بر خواری و ذلت برتری داد، اباعبدالله حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود».^۱

حال باید دانست که ارائه چنین پیشنهادهایی از جانب آن حضرت، با جمله «هیئات منّا الذّله» و روح عزتمند ایشان منافات دارد؛ زیرا چنان که گذشت، هر دو پیشنهاد فرستاده شدن به یکی از مرزها و رفتن به شام برای دست در دست یزید نهادن، دربردارنده ذلت و خواری و تحقیر است.

نتیجه‌گیری

از میان پیشنهادهای سه‌گانه، تنها پیشنهاد «بازگشت» به حجاز مورد اتفاق همگان است و دو پیشنهاد «رفتن به شام و دست در دست یزید نهادن و تابع رأی و نظرش بودن» و «تبعید شدن به یکی از مرزهای اسلامی به صلاح‌دید حکومت و یکسان بودن در حقوق و تکالیف با مردمان مرزنشین»، مورد اختلاف است. عقبه با قسم جلاله این دو پیشنهاد را رد کرده و خود از پیشنهاد امام علیه السلام مبنی بر «رفتن در زمین وسیع خدا» خبر داده است. خبر پیشنهادهای سه‌گانه، با همه شهرتش، مرسل است و راوی نخستین آن ناشناس باقی مانده است. از نظر محتوا نیز با اخبار متعدد تاریخ کربلا ناهمخوان و ناهمگون است. در عوض، خبر عقبه با دیگر گزارش‌های عاشورایی از راویان مختلف، همخوان و هماهنگ است. به علاوه سند خبر عقبه مرسل نیست و سخنان و کلمات امام علیه السلام در فاصله زمانی مرگ معاویه تا شهادت و به‌طور کلی، رفتار و سیره عملی ستم‌ستیز آن حضرت در سراسر عمر خویش، با سخن وی توافق دارد. به علاوه، پیشنهاد بیعت از سوی سیدالشهدا علیه السلام منطقی به نظر نمی‌آید؛ زیرا در آن صورت، اجزای واقعه از آغاز تا پایان، هماهنگی خود را به‌طور کامل از دست خواهد داد. در مقابل، عدم پذیرش پیشنهاد بیعت، سبب انسجام و هماهنگی میان وقایع قیام از ابتدا تا شهادت امام علیه السلام می‌شود که سخن عقبه و سایر شواهد و قرائن نیز آن را تأیید می‌کند.

۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۱۵۵.

۲. عبدالحمیدبن هبّالله ابن ابی‌الحدید معتزلی، شرح نهج‌البلاغه، ج ۳، ص ۲۴۹.

منابع

- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمد بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *الجرح والتعديل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۲ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن اعثم کوفی، احمد بن، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۴ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *اللهورف*، تهران، جهان، ۱۳۴۸.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، *الامامة والسیاسة*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة والنهائة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
- ابن نما، جعفر بن محمد، *شیر الاحزان*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- اسفندیاری، محمد، *حقیقت عاشورا*، تهران، نشر نی، ۱۳۹۸.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *التاریخ الکبیر*، دیار بکر، المكتبة الاسلامیه، بی‌تا.
- بروجردی، حسین بن علی، *جامع احادیث الشیعه*، تحقیق جمعی از محققان، تهران، فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.
- بلادری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ق.
- تقفی، ابراهیم بن محمد، *الفارات*، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۰ق.
- خوئی، سیدابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، قم، مؤسسه الخوئی الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- دینوری، احمد بن داود، *الاخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال‌الدین شبلی، قم، شریف الرضی، ۱۳۶۸.
- ذهبی، محمد بن احمد، *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفه للطباعة و النشر، ۱۳۸۲ق.
- رُخْشاد، محمدحسین، *در محضر حضرت آیت‌الله العظمی بهجت*، قم، مؤسسه فرهنگی سما، ۱۳۸۷.
- رنجبر، محسن، «مواضع علی علیه السلام در برابر فتوحات خلفا»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ۱۳۸۲، ش ۲، ص ۵۳-۸۶.
- روحانی، محمدصادق، *ترجمه وقعة الطف*، قم، کتاب طه، ۱۳۹۷.
- سبط ابن جوزی، یوسف بن قز اوغلی، *تذکرة الخواص*، قم، شریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
- سروش محلاتی، محمد، *عقلانیت در عاشورا*، تهران، میراث اهل قلم، ۱۳۹۶.
- صحتی سردرودی، محمد، *عاشورا پژوهی*، قم، خادم الرضا علیه السلام، ۱۳۸۵.
- صدوق، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، بی‌جا، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *تلخیص الشافی*، قم، المحبین، ۱۳۸۲.
- ، *رجال الطوسی*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳.
- علم‌الهدی، علی بن حسین، *تنزیه الانبیاء علیهم السلام*، قم، شریف الرضی، ۱۲۵۰ق.
- فاضل مقداد، مقدا بن عبدالله، *الروایع الالهیه فی المباحث الکلامیه*، تحقیق سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ق.

قزوینی، فضلعلی، *الامام الحسین* ❖ *واصحابه*، تحقیق احمد حسینی اشکوری، قم، محمود شریعت المهدوی، ۱۴۱۵ق.
قموات، عبدالرحیم و مصطفی گوهری فخرآباد، «مسئولیت یزید در واقعه کربلا و شهادت امام حسین ❖»، *پژوهش‌های تاریخی*،
۱۳۹۶، ش ۳۶، ص ۳۳-۴۹.

کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
کمپانی زارع، مهدی، *مهاجر راه اصلاح*، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۶.
گروهی از تاریخ پژوهان، *تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا* ❖، زیر نظر مهدی پیشوایی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی
امام خمینی ❖، ۱۳۹۸.

محمودی، محمدباقر، *عبرات المصطفین فی مقتل الحسین* ❖، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
مزی، عبدالغنی بن عبدالواحد، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیة*، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ق.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *الارشاد فی معرفة الحجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل البيت ❖، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
منتظری مقدم، حامد، «جایگاه مذاکره با دشمن در قیام امام حسین ❖: نقدی بر دیدگاه محمد سروش محلاتی»، *تاریخ در آینه
پژوهش*، ۱۳۹۶، سال چهاردهم، ش ۴۳، ص ۱۱۷-۱۴۴.

یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.
یوسفی غروی، محمدهادی، *وقعة الطف*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.